

نشریه علمی
تخصصی انجمن
علمی دانشجویی
فقه و مبانی
حقوق اسلامی

میزان

شماره بیست و ششم،
فصلنامه تابستان ۱۴۰۲



دانشگاه الزهراء



نشریه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویی فقه و مبانی حقوق اسلامی

سخن سردبیر ۳

#نه_به_حجاب_اجباری ۴

بررسی علل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران ۸

نقش نظام حقوقی در پیشگیری جرایم حوزه مواد مخدر ۱۴

زنان تمدن ساز در آئینه اسلام ۲۴

اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی ۲۶

شرحی بر لایحه حمایت از زنان ۳۰

میزان

شماره ۲۶

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی
زیر نظر معاونت فرهنگ دانشگاه الزهرا (س)

استاد راهنما: دکتر زهرا سادات میرهاشمی

کارشناس نشریات: سرکار خانم زهرا نعمتی

مدیر مسئول: ساجده سادات موسوی

سر دبیر: اسما میری

مشاور سر دبیر: آمنه چپری ها

هیأت تحریریه: نازنین شاه دوستی ، دکتر نازیلا دباغ ، راضیه فتحی فر ،
الهام مطهری فرد ، ساجده سادات موسوی

طراح و صفحه آرا: محدثه مروی

ویراستار: آمنه چپری ها



mizan.magazine17@gmail.com



@mizan.magazine

نشانی: تهران میدان ونک، میدان شیخ بهایی، دانشگاه الزهرا (س)

سخن سردبیر

هوالحق

ن والقلم و ما یسطرون

بالاترین خدمت به جامعه انسان‌ها و محکم‌ترین و استوارترین پایه برای زندگی کردن انسان‌ها این است که اندیشیدن را به آن‌ها بیاموزیم. «شهید بهشتی»

نگاشتن اندیشه‌ی تازه، این تمام آن چیزی است که دانشجو را می‌سازد و دانشگاه و جامعه را هم متعاقب می‌کند

زیست دانشجویی تنها در همین جمله خلاصه می‌شود. نگاشتن که منظور از آن تبدیل یک اندیشه به نوشته علمی است، شاید مهم‌ترین عنصر این تعریف باشد.

بهترین نگارنده آن‌هایی هستند که نابت‌ترین و دقیق‌ترین کپی از نوشته‌های دیگر اندیشمندان را ارائه کنند و این موضوع در حالت ایده آل منجر به جمع آوری علم تولید شده و با توجه به گستردگی فضای تبادل اطلاعات در ایران و حرکت به سوی جامعه الکترونیک و دسترسی آسان به منابع علمی نشریات دانشجویی یکی از منابع مهم علمی محسوب می‌شود. که شرایط روز جامعه را با رشته‌ی مورد نظر تطبیق داده و توجه علاقمندان را به نکات خاص علم مورد نظر جلب می‌کند. نشریه میزان یک نشریه علمی تخصصی است که به علم فقهی و حقوقی در گرایش‌های مختلف می‌پردازد. انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء(س) عزم خود را جزم کرده تا شرایطی را در سال جاری برای علاقه‌مندان به نگارش هموار کند و از تمامی دانشجویان گرامی که اندیشه‌ی تازه دارند و می‌توانند آن را به زبان علمی کتابت کنند استقبال می‌کند.

لطفا پیشنهادات و انتقادات خود را در جهت نیل به اهداف مزبور، مبذول فرمایید.

اسما میری

دانشجو کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی



ساجده سادات موسوی
دانشجو کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

زن به اجباری

حتما شما هم این حرفها را شنیدید یا شاید نظر خودتان باشد که «حجاب برای ۱۴۰۰ سال پیش است و الان منقضی شده و به صدر اسلام مربوط می‌شود. درحالی که در عصری زندگی می‌کنیم که همه چیز تغییر کرده است و لازم است که سبک و سیاق حجاب نیز تغییر کند یا زنان برای به گناه نیافکندن مردان باید حجاب را رعایت کنند اما مردان ملزم به رعایت حجاب نیستند یا مگر چهارتا تار مو چقدر اهمیت دارد که آنقدر بر پوشاندن آن تاکید می‌شود و آیا چهارتا تار مو مردان را به فساد می‌کشاند؟ مگر خداوند در قرآن نفرموده است که هرگونه سختی برای بندگان قرار داده نشده است پس حجاب که موجب سختی می‌گردد را نباید رعایت کرد یا چرا زنان باید به سختی بیفتند؟ مردان نگاه نکنند و سرشان را پایین بیاورند و ... »
در این نوشتار ابتدا سعی بر آن داریم که به نقد عنوان و سپس پاسخ این سوالات بپردازیم.

حجاب اجباری

قانون مجازات اسلامی منعکس شده است، ملزم به رعایت آن اعم از اینکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان، می‌باشند. (صفحه ۳۶۵)

حجاب، مسئله‌ای مربوط به ۴۰ سال پیش

این که افرادی معتقدند سبک و سیاق حجاب نیازمند تغییر است.

باید عرض کنیم که به طور کلی مسائل انسان به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱) ثابتات ۲) متغیرات.

تغییرات زندگی بشر موجب تغییر در مسائل ثابت انسان نمی‌گردد. مباحث مختلفی از جمله خوردن و آشامیدن و میل جنسی در حوزه مادیات و نیکی دانستن احترام و صداقت و ناپسند دانستن ظلم و دروغ در حوزه معنویات از مسائلی هستند که با تغییرات زندگی بشر، تغییر پیدا نمی‌کنند چرا که با انسان به ما هو انسان سر و کار دارند و تا زمانی که انسان هست این مباحث نیز وجود دارد. حجاب نیز دارای ریشه‌هایی می‌باشد که در ذات انسان ریشه دارد و تا زمانی که انسان موجودیت دارد، چنین ذاتیاتی در وجود وی هست. پس مبانی حجاب همچنان وجود خواهد داشت و با تغییر زندگی بشر دست‌خوش تغییرات نخواهد شد.

حجاب، عاملی برای به گناه نیافکندن مردان

عده‌ای معتقدند که حجاب برای به گناه نیفتادن مردان است و مردان همچون زنان ملزم به رعایت حجاب نیستند. در ادامه به پاسخ این مسئله می‌پردازیم.

۱) ریشه و مبانی حجاب به گناه نیفتادن مردان نیست و جلوگیری از فساد مردان از آثار آن می‌باشد.

۲) مردان نیز مانند زنان موظف به حفظ حجاب هستند اما میزان آن باتوجه به جذابیت‌های دوجنس متفاوت است و علت

مسائل ناظر به انسان به دو دسته‌ی **سلیقه‌ای** و **واقعی** تقسیم می‌گردد.

در مسائل **سلیقه‌ای**، نمی‌توان این‌گونه مسائل را به افراد تحمیل کرد و تاثیر و تأثرات آن در حیطه فردی باقی می‌ماند و فرد در تعاملات با سایر اشخاص بر آنان اثر نمی‌گذارد.

مثل تمایل افراد به یک نوع از غذای خاص.

مسائل واقعی، مسائلی هستند که به ذوق و سلیقه افراد مرتبط نیستند و تاثیر و تأثر ناشی از آن، به سایر افراد نیز سرایت می‌کند. مثل علم‌آموزی، رعایت بهداشت و دین. (صفحه ۳۲۴-۳۲۵)

در **مسائل واقعی**، باتوجه به این که بر دیگران نیز اثرگذار است، دو فرض وجود دارد؛ یا اجبار پذیراند و می‌توان فرد را به انجام عمل ابتدا آگاه و سپس اجبار نمود، از اجبار استفاده می‌نماییم. مثل اجبار فرد به رعایت بهداشت پس از آگاه نمودن وی از آثار عدم عمل، چرا که در صورت عدم رعایت موجب بیماری سایر افراد می‌گردد یا از مسائلی است که نمی‌توان فرد را به آن اجبار نمود، لذا ابتدا فرد را آگاه و سپس از مخالفت با آن مسائل و تضعیف نمودن، باید مبارزه کرد.

دین از مسائل واقعی دسته‌ی دوم می‌باشد، چراکه دین با شناخت و قلب افراد سروکار دارد و قلب و عقل تحمیل‌بردار نیست. لذا استفاده از لفظ حجاب اجباری کاملاً غلط می‌باشد و باید عبارت «**حجاب قانونی**»

جایگزین آن گردد. اتباع جمهوری اسلامی ایران یا مسلمان اند یا غیرمسلمان. مسلمانان به اقتضای دستور دین خود، ملزم به رعایت حجاب هستند اما غیرمسلمانان به عنوان اتباع این کشور، موظف به رعایت حجاب هستند و دین و آیین آن‌ها نقشی در وظیفه ایشان در رعایت حجاب ندارد. لذا هر فرد ایرانی، تابع قوانین مصوب جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که در آن رعایت حجاب به عنوان وظیفه قانونی که در مواد مختلفی همچون

علت اهمیت پوشاندن چهارتا تار مو

کسی نمی‌تواند مدعی بیان میزان و چگونگی آستانه فسادپذیری و جذابیت دو جنس نسبت به یکدیگر باشد که بتوان بر اساس آن حکم نمود که چند تار مو موجب فساد می‌گردد و چند تار مو موجب فساد نمی‌گردد. حتی اگر بیان شود که حد حجاب قابل تغییر است و چند تار مو موجب فساد نمی‌گردد، حد این انعطاف را چه کسی و چگونه تعیین خواهد کرد و تا چه حدی می‌توان بدحجابی کرد؟ همچنین اگر بخواهیم به میزان جذابیت چهره و موی زن پی ببریم، کافی است نگاهی به تبلیغات گوناگون بیندازیم تا معلوم گردد که آیا دلیل اصرار تولیدکنندگان و موسسات تبلیغی بر تبلیغ کالاها با استفاده از چهره و موی زنان چیزی جز جذابیت آن برای مخاطبان است؟

حجاب، عامل سختی و محدودیت تحرک بانوان

در پاسخ به افرادی که معتقدند که خداوند در قرآن صراحتاً راحتی بندگان را بیان کرده است درحالی که حجاب باعث سختی و محدودیت تحرک در انسان می‌گردد و این با حکمت خداوند در تضاد است باید گفت که همان خداوندی که راحتی را برای انسان مقدر کرده است، او را مکلف به تکالیفی نموده تا در نتیجه عمل به آن، رشد یافته و به کمال خود برسد و مقدر کردن راحتی برای انسان در حوزه انجام تکالیفی است که خدا برایش تعیین کرده است نه به معنای رها بودن انسان از هرگونه تکلیف و آزادی مطلق او. مثلاً اگر فردی نمی‌تواند نماز را به صورت ایستاده اقامه کند، می‌تواند به صورت نشسته، خوابیده به پهلو، خوابیده به پشت و حتی با اشاره آن را اقامه کند و خدا در انجام تکلیف انسان را به سختی دچار نکرده است.

این که رعایت حجاب در مورد زنان تاکید بیشتری شده است، سه امر است:

(الف) میل بیشتر زن به خودآرایی: خداوند در وجود زن میلی قرار داده است که از آن به «تبرُّج» تعبیر می‌گردد. این میل سبب تحکیم خانواده می‌گردد اما اگر از مسیر اصلی خود خارج گردد و به بیرون از خانه تسری داده شود، موجب رخداد انحرافات خواهد شد.

(ب) جذابیت بیشتر زن: زن مظهر جمال الهی و ناز است. خداوند زن را به گونه‌ای آفریده است تا موجب استحکام خانواده گردد. این ویژگی اگر به جامعه کشانده شود، موجب ایجاد مشکل می‌گردد و حجاب مانعی برای رخداد این واقعه است.

(ج) حظ بصری بیشتر مرد: خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ قرآن کریم دستور به فروگرفتن چشمان از نگاه به نامحرم داده است اما با توجه به حظ بصری مرد و لذت بیشتر از نگاه به جنس مخالف، تاکید بیشتری برای رعایت حجاب زن شده است.



نگاه نکردن مردان به زنان

پاسخی که به افراد معتقد به عدم نگاه مردان جهت راحتی زنان و به جای دستور به رعایت حجاب داده می‌شود این است که هم مردان و هم زنان موظف به کنترل نگاه در تعامل به نامحرم هستند. اما محدودسازی هریک از دو جنس بخاطر زیاده‌خواهی جنس مخالف امری مذموم است و نمی‌توان به افراد گفت شما سرتان را پایین بیاورید چون عده‌ای به چهارچوب شرعی و قانونی ملتزم نیستند.

سوالی که باید از این افراد پرسید این است که حد بدحجابی یا راحتی دو جنس در تعامل با یکدیگر چیست؟ به عبارتی تا چه اندازه می‌توان به یک مرد یا زن اجازه داد پوشش خود را مطابق میل خود تنظیم نموده و جنس مخالف را به خاطر وی محدود ساخت؟ اگر

یک فردی معتقد به طبیعت گرایی بود و هیچ پوششی را قبول نداشت، می‌توان به او اجازه داد که در جامعه عریان حاضر شود و به بقیه دستور به چشم‌پوشی و سر به زیر افکندن داد؟

همچنین تنها محرک دو جنس حجاب نیست و عوامل دیگری چون حرف زدن‌های همراه با ناز و عشوه و نازک کردن صدا، راه رفتن غیرموقرانه، رایحه‌های تند ادکلن‌های محرک جنسی و ... نیز موثر هستند. حال اگر به فرض آقایان سرهایشان را به زیر افکندند و نگاه نکردند، آیا می‌توان گفت گوش‌هایشان را هم بگیرند و نشنوند؟ می‌توان گفت حس بویایی خود را از کار بیاندازند؟

و
(صفحات ۳۶۷ الی ۳۶۹)

(منبع: کتاب مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران، دکتر علی غلامی، چاپ چهارم: ۱۴۰۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع))





بررسی علل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران

نازنین شاه دوستی

دانشجو کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی

شخص از صفاتی است که او را سزاوار مجازات می‌داند آنگاه که جرمی را مرتکب شده است.

شرایط توجه مسئولیت کیفری:

۱. ارتکاب عمل مجرمانه:

در تعریف جرم ماده ۲ قانون مجازات اسلامی اینگونه بیان کرده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که قانون برای آن رفتار مجازات تعیین شده است.» جزادانان جرم را امری مرکب می‌دانند که شامل اجزایی که وقوع جرم مستلزم وقوع همه عناصر جرم است و این عناصر عبارتند از عنصر مادی، معنوی و قانونی که انتفاع هر یک، عدم وقوع جرم را به دنبال دارد.

از دیرباز نظام‌های کیفری و جزایی به جهت برقراری عدالت، تامین امنیت جامعه، اصلاح افراد و ... نسبت به مرتکبین جرائم مجازات‌هایی را اعمال می‌کردند اما در انشاء مجازات‌ها می‌بایست توجه کرد که آیا شخص شایستگی و قابلیت انتساب مجازات را داراست یا نه!!

مفهوم مسئولیت:

مسئولیت در لغت به معنای موظف بودن به انجام امور است و در بعد کیفری به معنای ملزم بودن مجرم به تحمل آثار و نتایج حاصل از جرم تفسیر می‌گردد. مسئولیت در معنی عام آن از نظر قانون شامل مسئولیت مدنی و کیفری است. مسئولیت کیفری برخورداری

۲. احراز اهلیت جزایی:

ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی، بیان می‌کند که فردی که در حین ارتکاب جرم عاقل و بالغ و مختار باشد؛ دارای مسئولیت کیفری است و مجازات متوجه فرد مسئول است بنابراین عقل و بلوغ و اختیار و قصد از شرایط توجه مسئولیت کیفری و عنصر معنوی جرم به شمار می‌آید.

قاضی برای اینکه بتواند مسئولیت کیفری را بر فرد تحمیل کند باید «اهلیت کیفری» آنان را احراز کند. لکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید بتوان او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان «قابلیت انتساب» می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند.

عوامل رافع مسئولیت کیفری:

در تعریف عوامل رافع مسئولیت کیفری آمده است: شرایط و خصوصیتی در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسئولیت و مجازات او منجر می‌شود. به اعتقاد حقوقدانان در عوامل رافع مسئولیت جزایی، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خودآگاه مجرم، او را نمی‌توان مسئول شناخت و از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را بر آورده کرد. در ادامه به بحث عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌پردازیم:

صغر

ماده ۱۴۶ قانون مجازات مقرر داشته است که «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند» و در تعیین اینکه فرد نابالغ کیست ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.»

در واقع این قانون نیز سن بلوغ را همان که در قانون مدنی مقرر شده است بیان کرده است. در واقع ما دو نوع صغیر داریم، صغیر ممیز و صغیر غیر ممیز، تفاوت این دو از لحاظ قدرت تشخیص است. به عبارت دیگر افراد صغیر نمی‌توانند تشخیص بدهند که فعل ارتكابی از سوی آن‌ها جرم است و تبعاتی دارد، بنابراین شرایط سنی شخص مرتکب می‌تواند از عوامل رافع مسئولیت کیفری باشد که با استناد به آن شخص مجرم معاف از کیفر می‌گردد. صغیر غیر ممیز شخصی است که نمی‌تواند خوب را از بد تشخیص دهد و به اصطلاح فاقد قدرت تشخیص است در واقع او متوجه ماهیت و تبعات فعل مجرمانه نمی‌باشد و با استناد به فقه باید بگوییم که منظور از صغیر غیر ممیز کودکان زیر هفت سال می‌باشد. منظور از صغیر ممیز نیز گروه سنی بالای هفت سال است. به عبارت دیگر از اشخاصی صحبت می‌کنیم که زیر سن بلوغ قرار می‌گیرند و تا حدودی متوجه ماهیت و تبعات فعل مجرمانه‌ای که انجام می‌دهند هستند به همین دلیل قانون گذار شرایط ویژه‌ای را برای بررسی جرایم آن‌ها در نظر می‌گیرد.

جنون

قوانین کیفری ایران تعریفی از جنون ارائه نداده و تنها به ذکر اصطلاح جنون و مفاهیم مشابه مانند «اختلال قوای دماغی»، «اختلال شعور» و امثال آن اکتفا نموده است و ماده‌ی ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقام تعریف جنون نیز چنین بیان می‌کند: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد.» جنون در برابر عقل قرار دارد. منظور از عقل در حقوق جزا فعالیت طبیعی قوه عاقله است و تقابل آن با واژه‌هایی همچون جنون و اختلال در قوه تمییز موید آن است زیرا هریک از این کلمات خبر از اختلال در قوه‌ی عاقله می‌دهد

بنابراین عاقل به فرد اطلاق می‌شود که قوه‌ی عاقله‌ی او به شکل عادی و طبیعی فعالیت می‌کند.

مجانبین به دو دسته‌ی دائمی و ادواری تقسیم می‌شوند:

جنون اطلاق (دائمی) به حالتی اطلاق می‌شود که در آن شخص مجنون پیوسته با این اختلال درگیر است و در واقع حالتی که او به آن دچار شده است قابلیت انقطاع ندارد و به طور مستمر در جریان است.

جنون ادواری (موقت) حالتی است که در آن شخص مجنون مدتی را در حال افاقه و مدت دیگر را در حالت جنون سپری می‌کند، در واقع این نوع از جنون، مستمر و دائمی نیست.

فرد در هر حالتی از جنون مصون و معاف از تحمیل مجازات است به شرطی که جنون او احراز شود. تأثیر جنون بر مسؤولیت کیفری مرتکب و امکان تعقیب او در سه مقطع زمانی مختلف قابل بررسی است.

این سه مرحله بر اساس روند شکل‌گیری عمل مجرمانه تا اعمال واکنش قضایی، عبارتند از: مرحله‌ی ارتکاب جرم، مرحله‌ی دادرسی تا پیش از صدور حکم و مرحله‌ی اجرای حکم. اگر جنون در حین ارتکاب جرم محرز شود، قاضی باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند. اگر متهم در حین ارتکاب جرم سالم باشد، جنون پس از وقوع جرم یا قبل از وقوع جرم، هرگز باعث زوال کیفر نیست اما تا زمان افاقه متهم تعقیب موقوف خواهد شد.

طبق تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود.»

همچنین مستند به تبصره ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که متهم در زمان ارتکاب جرم و محاکمه سالم بوده اما هنگام اجرای مجازات مبتلا به جنون می‌شود که در اینجا هم جنون موجب سقوط مجازات نمی‌شود.

البته باید این نکته را لحاظ کرد که اگر ما عمل مجنون را جرم ندانیم باید از نظر آیین





دادرسی کیفری قرار نهایی منع تعقیب را صادر کنیم و اگر مقید به مجرم بودن او باشیم عوامل رافع مسئولیت کیفری را اعمال کنیم که این نظر با منطق حقوقی سازگار است.

اشتباه

اشتباه در نوع خود نیز به دو قسم تقسیم می‌شود:

اشتباه حکمی

جهل به حکم در دو شکل مورد بررسی قرار می‌گیرد در مواردی ممکن است شخصی که مرتکب جرم شده ادعا کند که نسبت به نوع مجازات جاهل بوده است در این صورت مسئولیت کیفری از شخص رفع نمی‌شود؛ اما در مواردی این امکان وجود دارد که شخص مجرم ادعا کند که نسبت به جرم بودن فعلی که مرتکب آن شده است جاهل بوده است در صورت تحقق چنین موقعیتی باید میان جرائم حدود و غیر از آن تفاوت قائل شد. به این شکل که اگر در جرائم حدود شخص به جرم بودن عمل ارتكابی آگاه نباشد، جهل او از عوامل رافع مسئولیت کیفری در نظر گرفته می‌شود.

ولی در سایر جرائم به غیر از جرائم حدی جهل شخص مسئولیت کیفری را رفع نمی‌کند مگر اینکه کسب علم در این خصوص عادتاً برای او ممکن نباشد و یا این که جهل مجرم در شرع به عنوان یک عذر قابل پذیرش باشد.

اشتباه موضوعی

اگر اشتباه در موضوع جرم، یعنی نفس عمل ارتكابی باشد، اشتباه موضوعی نامیده می‌شود و به این شکل عمل می‌کند که قصد را در جرائم عمدی از بین می‌برد و زمانی که قصد از بین برود فعل مجرمانه تحقق پیدا نمی‌کند بنابراین اشتباه موضوعی از مواردی

است که به موجب آن مسئولیت کیفری رفع می‌شود. این نوع اشتباه در جرایم غیر عمدی تأثیری ندارد، زیرا عنصر روانی این نوع جرایم که تقصیر یا خطای کیفری است، خود مشتمل بر نوعی اشتباه است.

اجبار

اجبار حالت ثانویه‌ای است که بر فاعل مختار وارد می‌شود و مجبور فردی است که ثانیا و بالعرض قدرت صدور منع فعل از او سلب شده است. از آنجا که در اجبار فرد فاقد عنصر معنوی جرم است بنابراین با انتفای یکی از عناصر وقوع جرم نیز منتفی می‌شود. اجبار بر حسب علت یا منشا به دو دسته تقسیم می‌شود:

اجبار مادی:

اجبار مادی بیرونی: اجبار ناشی از عوامل خارج از مرتکب یا همان قوه قاهره مثل سیل یا طوفان یا اجبار و فشار انسان دیگری که موجب رفع مسئولیت کیفری است.

اجبار مادی درونی: اجبار ناشی از علل مادی منتسب به خود مرتکب مثل خواب یا بیماری موجب رفع مسئولیت کیفری است.

اجبار معنوی:

اجبار معنوی بیرونی: اجبار ناشی از تهدید، تخویف، تحریک شدید یا تلقین توسط دیگری غالباً موجب رفع مسئولیت کیفری است.

اجبار معنوی درونی: اجبار ناشی از احساسات و هیجانات عاطفی مانند گرسنگی و وسوسه‌ها موجب رفع مسئولیت کیفری نمی‌شود.

اکراه

اکراه ممکن است مادی باشد یا معنوی. اکراه مادی و معنوی نیز هرکدام ممکن است درونی باشد یا بیرونی.

اکراه مادی درونی مانند غلبه خواب از شدت خستگی و غیره است. اکراه مادی بیرونی هرچیزی که علت خارجی داشته باشد و قهری هم باشد مثل حوادث قهری. اکراه معنوی اگر درونی باشد مانند هیجاناتی که در هنگام جرم به مجرم دست می‌دهد و تاثیری در مجازات مجرم ندارد. اکراه معنوی بیرونی همان اکراه است مشروط به غیرقابل تحمل بودن و از موانع مسئولیت است.

در اکراه، شخص مکره (اکراه شده) فاقد رضا و طیب نفس است که از همین جا نیز تفاوت بین اکراه و اجبار مادی آشکار می‌شود: در اجبار مادی، شخص مرتکب، فاقد اختیار و رضا است؛ در حالی که در اکراه، مرتکب واجد قصد اما فاقد رضا است و می‌تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند. بنابراین اکراه شونده، آزادانه، با اختیار و با داشتن حق انتخاب اما بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد.

اختیار از جمله شروط مسئولیت کیفری است بنابراین در صورتی که مرتکب مختار نباشد مسئولیت کیفری ندارد مگر در مورد اکراه بر قتل که مقررات خاص آن در مواد ۳۷۵ تا ۳۸۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲ آمده است. اکراه در قتل پذیرفته نیست؛ بنابراین: چنانچه اکراه نسبت به شخص بالغ و عاقل باشد، اکراه در قتل

مجاز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد. اگر اکراه نسبت به طفل غیرممیز یا مجنون صورت گیرد اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا اگر اکراه نسبت به طفل غیرممیز یا مجنون صورت گیرد اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است و اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. در مورد جنایات موجب قصاص کمتر از قتل، اکراه موجب رفع مسئولیت کیفری و مجازات قصاص از اکراه شونده است. ماده ۳۷۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲ در این مورد مقرر می‌کند: «اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.»

برای این که اکراه رافع مسئولیت کیفری باشد باید شرایطی داشته باشد:

۱. اکراه همراه تهدید اکراه کننده نسبت به جان، ناموس، یا اموال باشد.
 ۲. اکراه شونده بداند یا احتمال عقلایی دهد که اکراه کننده در صورت انجام ندادن دستور فوق، تهدید خود را عملی می‌کند.
 ۳. اکراه کننده توانایی عملی کردن تهدید خود را داشته باشد.
- ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرایم موجب تعزیر (جرائمی که عموماً مجازات آن حبس است)، اکراه کننده به مجازات انجام دهنده جرم محکوم می‌شود. در جرایم موجب حدود و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود. این ماده راجع به یکی دیگر از علل تام و کامل مسئولیت کیفری یعنی اکراه است و به اعتقاد حقوقدانان شامل اجبار هم می‌شود؛ زیرا حالت اجبار هم به دلیل فشار غیر قابل تحمل، از فاعل، سلب اختیار می‌کند. تأثیر اکراه فقط در جرایم عمدی نیست بلکه در جرایم غیرعمدی و حتی جرایم خلافی (عدم رعایت



نظامات دولتی) نیز امکان رفع مسئولیت کیفری به موجب اکراه و سلب اختیار وجود دارد. اکراه موضوع قانون مجازات اسلامی اکراهی است که به حد اجبار رسیده باشد و اختیار را از فاعل سلب کند.

مسلوب الاراده

*مستی:

در ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی چنین بیان شده است که: مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.

بنابراین افرادی که مسلوب الاراده شده باشند و در آن حین مرتکب جرمی شوند از نظر جزایی قابل مجازات نمی‌باشند.

نتیجه:

به عنوان حسن ختام بحث به این نکته دست می‌یابیم که احراز هریک از موارد ذکر شده موجب عدم احراز عنصر معنوی جرم و قصد افراد در انشای جرم شده و از آنجا که جرم مرکب است، انتفاع هریک از اجزای آن تحقق جرم را منتفی می‌کند و از آنجا که اصل در نظام جزایی عدم استحقاق مجازات است و انشاء مجازات در حق افراد نیازمند علت است چراکه بقای شی در اصل خود نیازمند علت نیست بلکه برای خروج از اصل می‌بایست علتی وجود داشته باشد پس برای انشای مجازات، احراز وقوع جرم ضروری است بنابراین نمی‌توان بدون وجود علتی بقای اصل را زیر سوال برد و مجازات را نسبت به افراد اعمال نمود.

*بیهوشی:

اگر شخص در حالت خواب و بیهوشی مرتکب فعل مجرمانه شود باید این مورد را بررسی کرد که آیا شخص عالم به این موضوع بوده است که امکان دارد در این حالت مرتکب جرم شود یا خیر، در صورتی که عالم نباشد خواب و بی هوشی رافع مسئولیت کیفری می‌گردد ولی در صورت آگاه بودن به چنین امری مسئولیت کیفری از او رفع نمی‌شود.



نازیلا دباغ

مدرس دانشگاه و پژوهشگر مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

نقش نظام حقوقی

در پیشگیری جرایم حوزه مواد مخدر

گذشته نیز هزار و ۲۰۰ تن مواد مخدر در کشور کشف شده است که در تاریخ ایران و جهان بی سابقه بود. جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۱ موفق شده است که ضمن اجرای حدود ۵ هزار عملیات و درگیری مسلحانه، بیش از ۲۳۰۰ باند، گروه و شبکه فعال محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را منهدم نموده و با توجه به قوانین و ساختار متناسب مبارزه با پولشویی در ایران ضربات اساسی را به بنیان‌های مالی قاچاقچیان وارد کند.

مسئولان کشور گلیه‌مند هستند که قانون جدید مبارزه با مواد مخدر باعث وقیح‌تر شدن قاچاقچیان شده است و آن طور که باید و شاید نمی‌توان نتیجه اقدامات پلیس و سایر دستگاه‌ها را در مبارزه با مواد مخدر مشاهده کرد.

امروز مواد مخدر یکی از آسیب‌های بسیار گسترده در همه دنیا و کشور ماست. مقام معظم رهبری تاکید ویژه‌ای بر رفع آسیب‌های اجتماعی دارند.

مواد مخدر یک آسیب است و منشأ آسیب‌ها و جرایم دیگر از جمله طلاق‌ها، سرقت‌ها، بیماری‌های عفونی و... است؛ اگر مواد مخدر ساماندهی شود، بسیاری از این آسیب‌ها نیز به تبع آن ساماندهی خواهد شد اما با نگاهی به ۴۰ سال گذشته و بلکه ۶۰ سال گذشته، تنها در دهه ۶۰ کاهش شیوع مصرف مواد مخدر را داشتیم و دهه ۴۰، ۵۰، ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ افزایش شیوع مصرف را داشتیم.

بر اساس گزارش سازمان ملل، ۹۰ درصد تریاک، ۷۰ درصد مرفین و ۲۰ درصد هروئین جهان توسط ایران کشف می‌شود و در سال

وضعیت اعتیاد و مبارزه با مواد مخدر در کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

روند مبارزه و پیشگیری در جمهوری اسلامی تابعی از مقررات تصویب شده و قوانین حاکم است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وضعیت کشور در حوزه اعتیاد وضعیت نابسامانی بود چراکه عفو عمومی صادر شده بود و بسیاری از خلافکاران و مجرمان حرفه‌ای و قاچاقچیان مواد مخدر آزاد شده بودند و اعتیاد، کشت خشخاش و قاچاق مواد گسترش پیدا کرده بود. مرزها امنیت کافی نداشتند و قاچاقچیان به مرزها و بعضاً شهرهای داخلی ورود می‌کردند و تظاهر مسلحانه و کاروان‌های قاچاق مواد مخدر را راه می‌انداختند. به طور کلی شرایط نامناسبی بر کشور در حوزه اعتیاد و قاچاق مواد مخدر حاکم بود. در اولین اقدام مسئولان آن زمان اقدام‌های پیشگیرانه را پیش‌بینی کرده بودند، لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تنبیهی و تربیتی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادان مصوب نهم خرداد ۱۳۵۹ بود.

فواید تصویب این قانون

در آن دوران شرایط قاچاق مواد بسیار نابسامان و خطرناک بود و اعتیاد فراوان داشتیم. این قانون به منظور تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر تأثیر داشت. البته مقررات بعدی هم رسیدگی به این جرم را در اختیار دادسراها و دادگاه‌های انقلاب قرار داد و بر اساس این قانون برای افرادی که موادی مثل هروئین و مرفین قاچاق می‌کردند، به ازای یک تا پنج گرم از این مواد مجازات اعدام در نظر گرفته می‌شد. همچنین برای قاچاق تا یک کیلوگرم تریاک، مجازات اعدام داشت و مجازات‌ها به‌طور کلی سنگین و شدید بود. اجرای این قانون باعث شد که شرایط نابسامان قاچاق مواد مخدر در کشور تا اندازه‌ای تحت کنترل قرار بگیرد و بسیاری از معتادان اعتیاد را ترک

کردند و کشور در مرحله کنترل قرار گرفت. قانونگذار با ارزیابی‌هایی که از وضعیت موجود و ضرورت‌ها داشت در سال ۱۳۶۷ و با تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام قانون مبارزه با مواد مخدر تصویب شد. این قانون مواردی از مجازات‌ها از جمله مجازات‌های اعدامی را کاهش داد.

در سال ۱۳۷۶ اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید که تقریباً مجازات‌ها را تا حدی تغییر داد اما همان کلیات را حفظ کرد. در سال ۱۳۸۹ تحولی در حوزه مواد مخدر نوظهور ایجاد شد و سبب شد تا الحاق مواد روان‌گردان مثل شیشه به قانون اضافه شود. بر اساس آن، شش ماده روان‌گردان از جمله آمفتامین، مت‌آمفتامین، ایکس و غیره مشمول مجازات‌های شدید مثل هروئین و مرفین شدند. این اصلاح قانون به این دلیل بود که کشور دچار گسترش تولید و توزیع شیشه بود و باید با مجازات شدید با این مساله برخورد می‌شد. با تصویب قانون در سال ۸۹ و اصلاحات، این خواسته تا حدودی تأمین شد. این روند برخورد با مواد مخدر و روان‌گردان بود.

در سال ۹۶ ماده واحده قانون الحاق ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر، تحولی در مبارزه و برخورد قضایی-انتظامی با جرم‌های مواد مخدر و روان‌گردان ایجاد کرد. در واقع این ماده با گستره‌ای که بر همه مواد قانون مبارزه با مواد مخدر داشت، تقریباً اکثر جرم‌ها و مجازات‌های اعدام در قانون را حذف کرد و موارد اعدام را در بندهایی محدود کرد. طبق ماده ۴۵ الحاقی، تحولی در مسیر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان ایجاد شد، به نوعی که در حال حاضر که قریب به ۵ سال از اجرای این قانون می‌گذرد ما شاهد آن هستیم که بر اساس گزارش‌ها بیش از ۲۵ تا ۳۵ درصد جرم‌های مواد مخدر، قاچاق محموله‌ها و وزن قاچاق افزایش پیدا کرده است.

طبق ماده ۴۵ الحاقی، تحولی در مسیر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان ایجاد شد، به

نوعی که در حال حاضر که قریب به ۵ سال از اجرای این قانون می‌گذرد ما شاهد آن هستیم که بر اساس گزارش‌ها بیش از ۲۵ تا ۳۵ درصد جرم‌های مواد مخدر، قاچاق محموله‌ها و وزن قاچاق افزایش پیدا کرده است. همچنین هزینه جرم پایین آمده و تعداد معتادان گسترش پیدا کرده است. این ماده ۴۵ الحاقی توانست عرصه مبارزه از جهت نحوه برخورد را به شدت تعدیل کند و میدان برای قاچاقچیان مواد مخدر بازتر شود، مجازات‌ها کاهش پیدا کند و روند مبارزه سست شود. از آن‌جا که تدوین و تصویب ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر باعث آسیب‌های جدی و فراوان در راستای مبارزه با قانون شده بود، ما امروز شاهد آن هستیم که این لایحه نه تنها در مسیر برداشتن اشکال‌های ناشی از ماده ۴۵ الحاقی مؤثر نبوده است بلکه مواردی از همین مجازات مبتنی بر ماده ۴۵ را هم کاهش داده است.

متخصصان به دنبال افزایش مجازات‌ها نیستند، اماره حل‌های اساسی‌تر داریم و اینکه با اصلاح این قانون، مسیر ۱۰۰ سال گذشته را طی می‌کنیم که بیش از ۷۰ سال قبل انقلاب و بیش از ۴۰ سال بعد انقلاب اسلامی بوده است؛ ما بر اساس قانون‌های موجود، اقدام‌های پلیسی و قضائی را بیشتر پیش رو قرار دادیم درحالی‌که راه حل‌های اساسی برای مقابله با جرم مواد مخدر و کاهش جرایم وجود دارد.

طرح راهبردی مقابله و کاهش جرایم مواد مخدر

بر اساس این طرح رویکرد مقابله‌ای در عرضه و توزیع قاچاق مواد مخدر را مورد توجه قرار می‌دهیم.

در سال‌های گذشته تاکنون در مسیر مبارزه با عرضه که عبارت است از وارد کردن، حمل، توزیع، تولید، فروش و ساخت مواد مخدر و روان گردان تلاش کرده‌اند. اما اگر ملاحظه کنید فلسفه وجود عوامل توزیع و قاچاق در کشور به تقاضا برمی‌گردد. یعنی وقتی مصرف مواد و

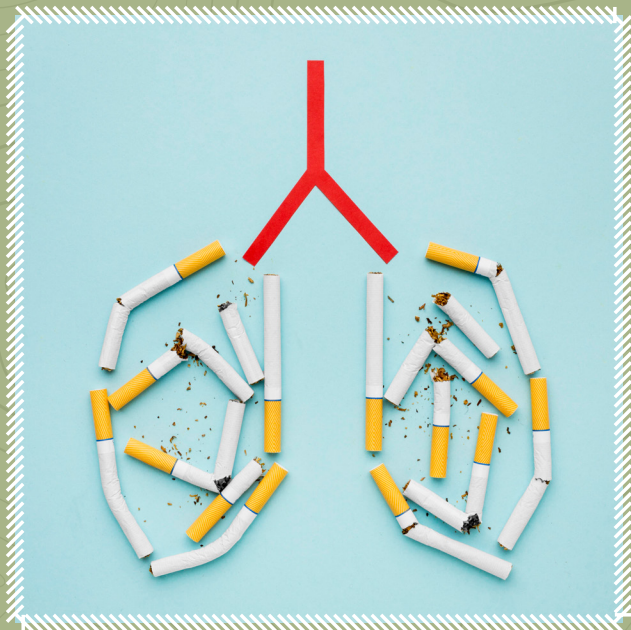
مصرف کننده و خریدار مواد وجود دارد، عوامل توزیع و فروش هم که عرضه را انجام می‌دهند فعال است. اگر ما بتوانیم این معادله را تغییر دهیم یعنی به هر میزان وسیله درمان معتادان و ترک اجباری معتادان و تعداد مصرف کننده را کاهش دهیم، به همان نسبت هم میدان عرضه مواد مخدر در کشور و تمام قاچاقچیان که در این عرصه فعالیت می‌کنند و هر سال با تشکیل پرونده صدها هزار نفر از آنها دستگیر و مجازات می‌شوند و به زندان می‌روند، حذف می‌شود. در واقع ما دنبال اساسی‌ترین راهبرد مؤثر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و پیشگیری و کاهش قاچاق در کشور هستیم، باید با ترک معتادان، درمان آن‌ها و کاهش تقاضا عرصه قاچاق را کاهش و تحت کنترل قرار دهیم.

در این طرح طی چند مرحله ابتدا معتادان کارتن خواب، متجاهر و خطرناک و در ادامه طی چند مرحله معتادان کشور تحت درمان قرار می‌گیرند و هزینه‌های مبارزه در زمینه پلیسی و قضائی را به نسبت در مسیر درمان و ترک قرار می‌دهند.

طی مراحل اقدامات راهبردی می‌توان قاچاق مواد را در کشور به طور اساسی کاهش داد و صورت مساله قاچاق در کشور را به جای این همه تشکیل پرونده، زندانی، محاکمه و اقدامات پلیسی پاک کرد. ما با کاهش مصرف، ترک معتادان و ادامه مسیر این روند می‌توانیم قاچاق مواد مخدر در کشور را به سمت کاهش و منتفی شدن پیش ببریم. برخی از افراد می‌گویند به دلیل اینکه احکامی مانند اعدام برای قاچاقچیان اجرا نمی‌شود و یا به حبس‌های طویل‌المدت تبدیل می‌شود سبب شده است تا قاچاق مواد مخدر امری عادی تلقی شود. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که مجازات شدید اعدام در مسیر مبارزه با قاچاق مواد بسیار مؤثر و بازدارنده است. کم‌اینکه قبل از انقلاب هم برای قاچاق بیش از ۱۰ گرم هروئین یا مرفین مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود و در قانون سال ۵۹ هم که برای یک گرم با هر کیفیت با کاهش

یک قرن در کشور شاهد تحول اساسی در راستای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، کاهش آسیب‌ها، درمان معتادان و کاهش پرونده‌ها داشته باشیم؟ البته همان طور که شدت مجازات در مورد قاچاق مواد مخدر و مصرف آن تاثیر لازم را ندارد تخفیف مجازات و استفاده از جایگزین‌ها نیز نمی‌تواند آنچنان موثر باشد؛ زیرا عوامل اجتماعی و فردی قاچاق مواد مخدر باید ریشه‌کن شوند. جرایم مربوط به مواد مخدر جزء جرایمی محسوب می‌شوند که با ناهنجاری‌های اجتماعی در ارتباط است و باید با رویکردهای روانشناختی و آسیب‌شناختی اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

با تاکید بر اینکه قانون مبارزه با مواد مخدر فاقد بازدارندگی است و نقطه ی روشنی قابل مشاهده، آن طور که از قانون انتظار داریم، دیده نمی‌شود. قانون موجود راه‌گیز و آلت دست یک عده خاص شده که از این طریق پول‌های کلانی بدست آورند. متأسفانه بستر و فضایی برای گروه‌های خاص بوجود آمده که آنها از این طریق ثروت‌اندوزی کنند. امروز از نظر بین‌المللی همه کشورها به یکدیگر وابسته‌اند. باید بررسی کنیم که کشورهای دیگر در رابطه با موضوع مواد مخدر چه اقداماتی را انجام داده‌اند که موفقیت‌آمیز بوده است. مبارزه و مقابله به طریق کنونی نتیجه نداده و فقط برای گروه‌های مافیایی خاص انگیزه بوجود آورده است و آنها با در اختیار داشتن امکانات لازم می‌توانند مواد مخدر را به راحتی جا به جا کنند. در نظر بگیرید برای مثال اگر سه میلیون نفر معتاد وجود داشته باشد و آنها هر روز پنج گرم مواد مخدر مصرف کنند، روزانه معادل چندین کامیون چند تنی می‌شود؛ بنابراین معتقدم که این نقل و انتقال دارای حمایت حساب‌شده‌ای است. باید بررسی کرد که در سال‌های اخیر چه تعدادی در رابطه با مواد مخدر اعدام شده‌اند. مشاهده می‌کنیم که متأسفانه این موضوع همچنان در کشور ما وجود دارد؛ بنابراین باید گفت که تشدید مجازات بازدارنده نیست.



مجازات‌های اعدام بر اساس ماده ۴۵ الحاقی، ما شاهد افزایش قابل توجه جرم‌ها بودیم. به جای اینکه ما نگاهمان به مجازات‌های شدید و افزایش مجازات‌ها باشد، باید راهبرد اساسی پیشگیری، کاهش مصرف و تقاضا از طریق ترک معتادان و درمان آن‌ها را پیش بگیریم. وقتی می‌توانیم با اقدام‌های انقلابی و راهبردی به طور کلی قاچاق مواد مخدر را چنان کاهش دهیم که متهم و محکومی نه تنها اعدامی، بلکه زندانی هم نداشته باشیم. می‌توانیم با راهبردی که مدنظر است، زندان‌ها را هم خالی کنیم. بنابراین به جای اینکه نگاهمان به افزایش مجازات‌ها و شدت مجازات‌ها و افزایش اعدام‌ها باشد، باید راهبردمان ترک معتادان و کاهش تقاضا و مصرف باشد. در یک معادله ساده می‌بینیم که اگر از چند میلیون معتادی که داریم، ۵۰ درصد تحت درمان قرار گیرند، ۵۰ درصد تقاضای مواد مخدر در کشور کاهش پیدا می‌کند و در نهایت به طور روشن ۵۰ درصد از قاچاقچی‌ها، دستگیری‌ها، زندانی‌ها و محکومان کاهش پیدا می‌کند. پس چه دلیلی دارد ما مسیر پلیسی سابق، برخوردها، اعدام‌ها و حبس‌های طولانی را ادامه دهیم؟ آیا بهتر نیست با همان اقدام انقلابی که مدنظر رئیس‌جمهور بود، تحولی در مبارزه ایجاد کنیم و پس از گذشت



روانی دچار افسردگی هستند، روش برخورد با این افراد باید بر اساس اصول علمی و قطعاً رفع مشکلات باشد؛ بنابراین مجازات هیچ گونه اثر معناداری نخواهد گذاشت. کما این که تاکنون نداشته است. توسل به سخت کردن تشدید مجازات در گذشته در ایران تجربه شده است و به همین دلیل ناکارآمدی، اخیراً برخی از مسئولین موضوعی را مطرح کردند و آن انعطاف مجازات نسبت به سوداگران مرگ و کم کردن مجازات اعدام است که دلیل اصلی عدم تاثیرگذاری تشدید مجازات در دهه گذشته بوده است.

تصویب هر قانون و تشکیل هر نهاد در خصوص مبارزه با مواد مخدر موثر خواهد بود و نمی‌توانیم منکر اثر قانون مبارزه با مواد مخدر و نهاد نظارتی و اجرایی باشیم، اما واقعیت این است که این سیر با چندین مسیر قابل هدایت نیست. ستاد مبارزه با مواد مخدر در واقع متشکل از مسئولین رده بالای کشور است و با توسل به مجازات در راه مبارزه با قاچاق مواد مخدر اقدام می‌کنند و چون مجازات

تخفیف مجازات تا ریشه‌کن نشدن عوامل قاچاق مواد مخدر مؤثر نیست متأسفانه با این دیدگاه که مجازات عامل موثری برای پیشگیری از قاچاق مواد مخدر و مصرف آن خواهد بود، با تعیین مجازات‌های بسیار سخت از بُعد ارباب‌انگیزی و برای جلوگیری از تکرار جرم، این مجازات‌ها افزایش قابل توجه و تشدید معناداری در سال‌های اخیر داشته است. مطالعات علمی نشان می‌دهد که هیچ یک از این روش‌ها نه تنها نتوانسته از افزایش جمعیت معتاد و سوداگران مرگ جلوگیری کند، بلکه حتی تعداد معتادان افزایش و سن مصرف مواد بین افراد کاهش پیدا کرده است. همچنین جمعیت نسوان کشور به‌ویژه جوانان به مواد مخدر رویکرد مصرفی بیشتری داشته است؛ بنابراین بی‌اثر بودن استفاده از مجازات در برخورد با سوداگران و مصرف‌کنندگان مواد مخدر چرایی بی‌ثمر بودن شیوه اربابی و کیفر محور را کاملاً مشخص می‌کند.

افرادی بیشتر به اعتیاد روی می‌آورند که یا دارای مشکلات اقتصادی‌اند یا از لحاظ روحی و



به تنهایی راه تضمین نیست نتیجه موردنظر تاکنون حاصل نشده است، البته بهتر است به جای عنوان ستاد مبارزه با مواد مخدر از عنوان ستاد پیشگیری و مبارزه با مواد مخدر استفاده شود. همان اندازه که شدت مجازات در مورد قاچاق مواد مخدر و مصرف آن تاثیر لازم را ندارد تخفیف مجازات و استفاده از جایگزین‌ها نیز نمی‌تواند آنچنان موثر باشد، زیرا تا زمانی که عوامل اجتماعی و فردی قاچاق مواد مخدر ریشه کن نشده است تخفیف مجازات موجب تشویق معتادان و قاچاقچیان خواهد شد.

صرفاً با شدت مجازات نمی‌توان با جرائم مبارزه کرد از عمر قانون مبارزه با مواد مخدر نزدیک به ۳۰ سال می‌گذرد و قطعاً این قانون دارای محاسن و معایبی است، اما باید منطبق با شرایط روز شود. همچنین باید بررسی شود که این قانون تا چه حدی در مبارزه با مواد مخدر موفق و ناموفق عمل کرده که این موضوع باید بر اساس آمار و نگاهی که به پرونده‌های دادگستری می‌شود، بررسی شود. تخفیف در جرایم مواد مخدر در قانون مبارزه با مواد مخدر دارای شرایط ویژه است. به هر حال متأسفانه وضعیت جغرافیایی ایران و همجواری‌اش با کشورهایمانند افغانستان، پاکستان و ترکیه عامل مهمی در عدم موفقیت دولت در امر مبارزه با مواد مخدر هستند.

به نظر می‌آید در زمینه مبارزه با مواد مخدر مانند اکثر جرایم تنها با مجازات و محاکمه و شدت عمل شاید به نتیجه مطلوب نرسیم و این معضل همیشه وجود خواهد داشت؛ در واقع باید کنترل مرزها، رسیدگی فرهنگی و استفاده از آمار برای این که در کجا این جرایم وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد.

الزاماً قانون شدید بازدارنده نیست اینکه تخفیف مجازات باید وجود داشته باشد یا خیر به سیاست قانون‌گذار بستگی دارد. قانون‌گذار اگر بخواهد شدت عمل نشان دهد تخفیف مجازات را ممنوع و موارد تشدید مجازات را افزایش و الزامی می‌کند. در ماده ۳۸ قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، به امکان تخفیف

در مجازات محکومین مواد مخدر اشاره شده است. در قانون مجازات سال ۷۰ اصلاحی سال ۹۲، بحث تخفیف مجازات در مورد محکومین مواد مخدر نسبت به سایر جرایم محدودتر بوده است؛ بدین معنی که قبل از سال ۹۲ قاضی می‌توانست طبق قانون به هر میزانی که صلاح می‌دانست تخفیف در مجازات را اعمال کند.

در رابطه با حکم اعدام قاضی نمی‌تواند تخفیف بدهد؛ زیرا باید تقاضای عفو و تخفیف به کمیسیون عفو ارسال شود. همچنین کسانی که معتقدند قانونگذار باید شدت عمل به خرج دهد و با تخفیف مجازات مخالف هستند باید بررسی کرد که آیا با شدت عمل قانونی می‌شود با این جرایم مبارزه کرد. باید بررسی کرد که زمینه‌های ارتکاب جرم در جامعه چیست؟ در واقع بازدارندگی بیشتر مربوط به بحث‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است. جامعه‌ای که از لحاظ اقتصادی دچار مشکل است و

نابرابری اقتصادی و اجتماعی در آن وجود دارد طبیعی است که جوان‌ها برای تامین زندگی مرفه به سوی ارتکاب جرمی می‌روند که سودمندی بیشتری دارد.

عدم بازدارندگی قانون مبارزه با مواد مخدر، به معنای لزوم تشدید مجازات‌ها نیست. قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحات بعدی آن، با رویکردی «سزادهنده» و با این نگرش که هرچه مجازات شدیدتر، بازدارندگی بیشتر است و با یک سیاست کیفی شدید و خشن و بهره‌گیری از مجازات‌های سنگین و غیرقابل بازگشتی چون اعدام و حبس‌های طولانی مدت - که آثار سوء اجتماعی و حتی بین المللی سنگینی را هم برای کشورمان در پی داشته - سعی کرده تا به یک مبارزه بی‌امان و قاطع با مواد مخدر دست بزند.

با تکیه بر آمار رسمی و اذعان مسئولین مربوطه بعد از ۲۶ سال از تصویب این قانون و بیش از سی سال صدور احکام قضایی سنگین و شدید نه تنها از شدت و شیوع جرایم ارتكابی کاسته نشده، بلکه بر گستره و تنوع آنها در حوزه مواد مخدر و روانگردان افزوده شده است. این ناکامی در بازدارندگی و کاهش جرایم مواد مخدر به‌رغم توسل به مجازات‌های سنگین همچون اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت،

حاکمی از شکست رویکرد سرکوبگرانه و اتخاذ سیاست کیفی خشن و شدید است.

تاکید بر این نکته ضروری است که عدم بازدارندگی قانون مبارزه با مواد مخدر، به معنای لزوم تشدید مجازات‌ها و اتخاذ رویکرد سختگیرانه تر به منظور تحقق بازدارندگی نیست؛ چرا که دیگر از این شدیدتر و سنگین تر مجازات امکان ندارد. باید با مطالعه دقیق و همه جانبه تلاش کرد سیاست جنایی کارآمدی را رقم زد که با تلفیقی از اعمال کیفر و اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه، در معنای وسیع آن بتواند به موفقیتی هرچند اندک در این مسیر دشوار دست یابد.

جلوگیری از جرائم حوزه مواد مخدر، نباید حول محور شدت مجازات باشد. بحثی که در حال حاضر مطرح و قانون اساسی نیز به آن تاکید دارد مساله پیشگیری از وقوع جرم است که قوه قضاییه تلاش کرده با شیوه‌های مختلف از ارتکاب جرم پیشگیری کند. بعضی از کشورها مرکز تولید مواد مخدر هستند ولی تعداد معتادین‌شان کم است در صورتی که در کشور ما مواد مخدر - غیر از برخی مواد مخدر صنعتی که امروزه مطرح است - سنتی تولید نمی‌شود، اما در عین حال ما همیشه با معضل اعتیاد مواجه بوده‌ایم.



در رابطه با مجازات گفته می‌شود حتمیت و سرعت اجرای مجازات بسیار بازدارنده‌تر از میزان مجازات است که از این جهت هم آن قطعیت و حتمیت را در اجرای مجازات در کشور نداریم. برای مثال فردی که به حبس ابد محکوم می‌شود با عفوهای مختلف و مسائلی مانند جمعیت زندان‌ها مواجه می‌شود و گاهی اوقات بعد از گذشت چند سال یک محکوم به حبس ابد از زندان آزاد می‌شود؛ بنابراین بحث حتمیت، قطعیت و سرعت اجرای حکم بسیار بازدارنده‌تر از شدت مجازات است. در این زمینه از سطوح پایین می‌توان آموزش‌های فرهنگی لازم داده شود.

شدت مجازات نیز طبعا می‌تواند موثر باشد و باید برای افرادی که به طور سازمان یافته، بانندی و مسلحانه به مسائل مربوط به مواد مخدر می‌پردازند مجازات‌های سنگین وجود داشته باشد، اما این که ما تصور کنیم بحث جلوگیری از جرایم فقط حول محور شدت مجازات می‌گردد طبعا مسئله درستی نیست. مهمترین رسالت نظام قانون‌گذاری و نهاد دادگستری در هر کشوری، پیشگیری و مقابله با جرائم است. برای پیشگیری و مقابله مناسب و نتیجه‌بخش با جرائم، موضوعی که در وهله نخست باید به آن توجه کرد و در واقع اولویت نخست قلمداد نمود، تعریف دقیق جرم و بیان همه ابعاد و جزئیات آن یا همان چیزی است که در اصطلاح حقوقی جرم‌انگاری (Criminalization) می‌نامند. همه فقها و حقوق‌دانان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که جرم‌انگاری و تعریف دقیق جرایم یکی از مشخصات اصلی جوامع متمدن است و همه وجوه جرائم باید توسط قانون‌گذار مشخص شود. جرم‌انگاری را برخی اینگونه تعریف کرده‌اند: «فرایندی که طی آن دولت، شهروندان و جامعه، اعمال خاصی از افراد یا گروه‌ها را به‌عنوان گناه یا بزه می‌شناسد و تصویری تبه‌کارانه از آن ارائه دهند.» شاید این تعریف از جرم و فرایند جرم‌انگاری، از یک منظر ایده‌آلیستی درست باشد، اما واقعیت اینست که اگر بخواهیم چنین تعریف انبساطی از جرم

را بپذیریم، هنگام اجرا و تلاش خود برای کنترل جرائم، به نتایج مطلوب نخواهیم رسید. باوجود افراد صاحب عقیده و افکار مختلف در اجتماع، ممکن است هر فردی، هر نوع کنش از طرف دیگری را جرم تلقی کند. بنابراین، با این تعریف از جرم، ما با نوعی هرج‌ومرج مواجه خواهیم شد. شاید جامعه و شهروندان بتوانند به‌عنوان عرف، با شناسایی و معرفی جرائم جدید، به حاکمیت جهت انجام وظیفه جرم‌انگاری کمک کنند، اما در تحلیل نهایی، در کشورهای دارای حاکمیت کامل و مقتدر، فرایند جرم‌انگاری، مهمترین اقدام و عمل انحصاری حکومت است. بنابراین، در این دیدگاه، جرم، کنشی است که حاکمیت به طور قاطع آنرا به‌عنوان یک عمل خلاف و بزه تشخیص داده و در مجموعه قوانین و مقررات خود به‌صورت دقیق و با ذکر جزئیات معرفی کند. از این نظر، «جرم‌انگاری»، فرایندی است که به‌موجب آن قانونگذار، با تکیه بر هنجارها و ارزش‌ها و نیز مبانی نظری خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع کند.» بر همین اساس، ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل را که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد را جرم محسوب نموده است. در کشور ما طبق اصول مصرح قانون اساسی (اصول ۵۸ و ۷۱)، قانون‌گذاری حق انحصاری مجلس شورای اسلامی است و هرگونه شناسایی یک عمل به‌طور کل به‌عنوان جرم، و تدوین و تصویب مجازات آن، وظیفه قوه مقننه است و مقابله با آن جرائم و اجرای این قوانین، هم‌مانند سایر دعاوی و امور حقوق عمومی مردم، به‌عهده قوه قضائیه است (اصل ۶۱). اگرچه دستگاه قضایی و دادگستری در نهایت باید مطابق قوانین مصوب عمل کند، اما در صورتی در این وظیفه مهم موفق خواهند بود که هنگام قانون‌گذاری، قوانین به‌درستی تنظیم، اصلاح و مصوب شوند. اما واقعیت اینست که برخی موارد و مشکلات در تجربه و زمان اجراء قوانین پیش می‌آید که ممکن است قانون‌گذار به‌دلیل



اقتضائات زمانی و مکانی و نیز برخی کمبودهای خود، نتوانسه تحلیل، درک و پیش‌بینی درستی از آنها داشته باشد. مهمترین نکته در فرآیند جرم‌انگاری، این است که کیفیت و کمیت مجازات باید به گونه‌ای باشد که بهترین نتایج از آن حاصل شود. اما واقعیت این است علیرغم تلاش همه دستگاه‌های مسئول در موضوع مبارزه با مواد مخدر و اجرای مجازات‌های مربوط به آن، در این حوزه هنوز دچار خلاءهای بنیادین هستیم. قانونگذار در بند ۵ ماده ۱ و نیز ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، به صراحت بیان داشته است

که «استعمال مواد مخدر و اعتیاد، جرم است» و در تبصره و ماده‌های بعدی، مجازات‌هایی را برای مقابله با این موضوع در نظر گرفته است. در همین ماده قانون، تولید، ساخت، نگهداری، خرید، اختفاء، عرضه و فروش، وارد و صادر کردن مواد مخدر به عنوان جرم تلقی شده است. سوال اساسی که اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا علیرغم تعریف این جرائم، مشخص بودن مجازات‌ها، امروزه در کشور، طبق آمارهای رسمی، با تعداد زیادی از افراد معتاد مواجه هستیم؟! به گونه‌ای که مجبوریم برای نمونه مقابله با مصرف و اعتیاد را تنها به مقابله با معتادان متجاهر محدود کنیم؟! در میان صاحب‌نظران و در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، دو دیدگاه متفاوت در خصوص اعتیاد و افراد مصرف کننده مواد مخدر وجود دارد.

نخست، کسانی که اعتیاد را جرم تلقی کردند و دوم آنان که اعتیاد را تنها یک نوع بیماری می‌دانند و از شناسایی آن به عنوان جرم اجتناب ورزیدند. بی‌آنکه بخواهیم نظر خود را به این دوگانگی که تاریخچه‌ای طولانی دارد، مشغول کنیم، به مسأله اصلی خود که طرح کردیم،

می‌پردازیم. باید اذعان کرد که قانونگذار ما، در این موضع خاص با تلقی اعتیاد به عنوان جرم و تعیین صرفاً مجازات‌هایی برای فرد در جهت مقابله با آن، موضوع مصرف مواد مخدر را به یک بحث انتظامی و قضایی فروکاسته است و از این نکته مهم غفلت ورزیده است که در زمینه مقابله با مصرف مواد مخدر، اقدامات آموزشی در حوزه فرهنگی و اجتماعی، بیشترین اثرگذاری را دارد. یعنی اگرچه باید در مبارزه با ساخت، نگهداری، واردات و صادرات و توزیع مواد مخدر، ابزارهای انتظامی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد، اما در زمینه مصرف مواد مخدر و مقابله با اعتیاد که متأسفانه با افراد بیشتری در جامعه مواجهیم، ابزار فرهنگی و آموزش اجتماعی تأثیر چشم‌گیرتری دارد. درست است که مقوله اقتصاد و بویژه اشتغال جوانان، نیز در این زمینه تأثیر زیادی دارد، اما در این نوشتار، توجه نگارنده بیشتر به موضوعات آموزشی فرهنگی و اجتماعی است. در کشور ما که چشم‌انداز پیشرفت و تعالی

آن در اسناد بالادستی تبیین شده است، منابع و محتوا و البته الگوهای آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شوند که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت فرد داشته باشد و فرد را برای زیستن در جامعه‌ای انسانی و اجتماعی آماده کند. دین اسلام در حوزه انسانی و اجتماعی بیش از هر موضوعی به تربیت و آموزش صحیح تأکید دارد. بنابراین، ارائه مهارت زندگی، مهمترین و اساسی‌ترین کارویژه جامعه اسلامی الگو است. در این حوزه، دوران مدرسه و تحصیل در دانشگاه بیشترین نقش و رسالت را برعهده دارند.

اما تجربه زیسته ما نشان می‌دهد که محتوای درسی و الگوهای آموزش مدارس و دانشگاه‌های ما از ایفای مناسب نقش خود در این حوزه بازمانده‌اند. «آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه ما نیست.» این هشدار است که یک دهه پیش از این، به متولیان آموزش و پرورش در کشور داده شد و دلیل آن نیز عیوب اعتقادی و ایمانی و نیز سیاسی و مدیریتی است.

متأسفانه باید اقرار کرد که امروزه، تحصیل در مدرسه تبدیل به یک دوره کارگاه آموزش حرفه‌ای تست‌زنی شده است و مدارس ما شبیه مؤسسات برگزاری آزمون، در دوره تحصیل، دانش‌آموزان را در یک فضای رقابتی بسیار شدید قرار می‌دهند تا به آنان آموزش دهند که تنها راه موفقیت در کسب نمره بالاتر و یا پاسخ درست به چند سؤال آزمون نهایی است. این فعالیت مخرب مدارس سبب شده است تا حتی خانواده‌های ایرانی نیز امور تربیتی فرزندان را فراموش کنند و به دنبال این باشند تا با صرف هزینه‌های بیشتر، فرزند خود را در این آزمون سخت، پیروز و سربلند کنند. تمام دغدغه و نگرانی خانواده ایرانی و فرزندشان، از روز اول مدرسه، متوجه روز آخر است که همان روز آزمون سراسری ورود به دانشگاه است. باید گفت، قانون‌گذار ما در حوزه تربیتی به‌طور کل، و در انجام رسالت

مقابله با استعمال مواد مخدر به‌طور خاص، مدارس را رها کرده است، و به تبع آن مدارس نیز فرزندان را رها کرده‌اند. آموزش در دانشگاه‌ها نیز در سالیان اخیر با رقابت شدید برسر آزمون‌ها و دریافت مدارک تحصیلی بالاتر، وضعیت رضایت‌بخشی ندارد.

واقعیت اینست که آگاهی‌بخشی و آموزش جوانان و نوجوانان درخصوص آثار سوء مصرف مواد مخدر، یک موضوع تربیتی و آموزشی بسیار مهم است که مانند موضوعات تربیتی دیگر در مدارس و دانشگاه‌ها مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. همانطور که می‌دانیم، امروزه فرزندان ما در مدارس تقریباً هیچ واحد آموزشی و یا دوره خاصی را در این خصوص نمی‌گذرانند. نظام آموزشی در کشور اسلامی ما باید به گونه‌ای باشد که فرد طی آن تمامی معیارهای حیات طیبه را پیدا کند و به‌کار ببندد. متأسفانه باید بگوییم که امروزه حتی درس معارف اسلامی نیز به نحوی طراحی و آموزش داده می‌شود که فرد در مدرسه و دانشگاه بیش از آنکه از این محتوا برای تزکیه نفس و ساختن شخصیت خود بهره‌گیرد، آنرا صرفاً یک واحد درسی تلقی می‌کند که جهت گرفتن مدرک و البته در رقابت با دیگران، باید بالاترین نمره را از آن کسب کند. معلم و استاد و مدرسه و دانشگاه نیز در بیشتر موارد، همین را می‌خواهند تا با نشان دادن آمار موفقیت خود، ابزار تبلیغاتی مناسبی را کسب کنند. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود اینست که با این وضعیت چه پیشنهادهاتی می‌توان ارائه کرد؟! نخست اینکه جامعه، حاکمیت و قانون‌گذار ما، از این موضوع مهم نباید به‌سادگی عبور کند. تدوین و تصویب قوانین جهت تغییر در محتواها و الگوهای آموزشی بویژه در حوزه فرهنگ و اجتماع، اولویت نخست است. کاستن از میزان رقابت کمی در آموزش رسمی مدارس و دانشگاه‌ها از طریق ارائه الگوهای جایگزین، و تأکید بر نقش انسان‌ساز این نهادها یک گام مهم دیگر است که باید در این زمینه برداشته شود.

ساجده سادات موسوی
دانشجو کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

زنان تمدن ساز در آئینه اسلام

برداشته شده باشد. نظرات روانشناسی وجود دارد که ملاحظات بسیار دقیقی برای بسیار عزیز دانستن زن در خلقت وجود داشته است هر وقت این حریم به کلی شکسته و این حصار خرد شده است، شخصیت زن از نظر عزت و احترام پایین آمده است. هر چند از نظر سایر جنبه‌ها به درجات عالی رسیده باشد. آنچه در طبیعت یک زن وجود دارد این نیست که یک مرد را به عنوان یک شیء گرانبها داشته باشد، بلکه این است که خودش به عنوان یک گوهر گرانبها مرد را در تسخیر داشته باشد.

ج(زن)، «شخص گرانبها» و دارای نقش

شکل سومی هم وجود دارد و آن این است که زن به صورت یک شخص گرانبها در بیاید، هم شخص باشد و هم گرانبها، یعنی؛ از یک طرف شخصیت روحی و معنوی داشته باشد و از طرف دیگر در اجتماع مبتذل نباشد. یعنی آن اختلاط و محدودیت نباشد؛ نه محدودیت و نه اختلاط بلکه حریم.

وقتی به متن اسلام مراجعه می‌کنیم می‌بینیم نتیجه آنچه که اسلام در مورد زن می‌خواهد، شخصیت است و گرانبها بودن. در پرتو همین شخصیت و گرانبهایی عفاف در جامعه مستقر می‌شود، روان‌ها سالم باقی می‌مانند، کانون‌های خانوادگی در جامعه سالم باقی می‌مانند. اسلام برای زن شخصیت می‌خواهد نه ابتذال.

بنابراین تاریخ یا تنها یک تاریخ مذکر است که به دست مردان و به طور مستقیم ساخته شده است یا مذکر-مونث مختلط که منظومه آن بهم خورده است، یعنی؛ زن در مدار مرد و مرد در مدار زن قرار می‌گیرد کمترین که در طرز لباس پوشیدن عده‌ای از زنان و مردان آشکار است، یا تاریخ مذکر-مونثی است که هم مرد و هم زن در مدار خود قرار دارند و هر دو سازنده آن می‌باشند. در قرآن کریم شاهد ساخته شدن تاریخ به صورت شکل سوم هستیم، چراکه هرکجای آن سخن از صدیقین و قدیسین به میان آمده به صدیقات و قدیسات نیز اشاره شده است.

آیا زن، عنصر گناه است؟

زن به طور کلی نقشی غیرمستقیم و غیرقابل انکار در تاریخ دارد که آن ساختن مرد است چرا که زن مرد را می‌سازد و مرد تاریخ را؛ یعنی، بیش از مقداری که مرد در ساختن زن می‌تواند تاثیر داشته باشد، زن در ساختن مرد تاثیر دارد که این زن اعم از آن است که به عنوان همسر باشد یا مادر. قطعاً زنان تاریخ ساز بسیاری در اسلام وجود داشتند که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

نقش‌های مستقیم زن در ساختن تاریخ

الف) زن، «گوهر گرانبها» و بدون نقش

در این اجتماع برای زن هیچ نقش مستقیمی قائل نیستند و زن تنها به عنوان یک فرد موثر در خانواده می‌باشد و فرد ساخته، در اجتماع موثر است لذا نقش غیرمستقیم دارد. هر چند علی‌رغم تبلیغات منفی که بر این دسته می‌شود و نقشی در تاریخ و اجتماع ندارند، لکن زن به عنوان یک گوهر گرانبها دانسته می‌شود، چراکه خود را ارزان ندانسته و فقط در دایره خانواده مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. لذا قطعاً برای مرد خانواده یک گوهر گرانبها بوده و بلاشک مرد عملاً در خدمت زن بوده است.

ب) زن، «شخص بدون بها» و دارا ز نقش

شکل دیگر تاثیر زن در تاریخ - که این شکل در جوامع قدیم زیاد نبوده - این است که زن عامل موثر در تاریخ باشد اما به عنوان شخص بی‌ارزشی که حریم میان او و مردان

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آیه ۴۲، آل عمران) زمانی که زکریا با نعمت‌هایی رو به رو می‌گردد که در تمام آن سرزمین وجود ندارد متعجب می‌شود: «كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آیه ۳۷، آل عمران)

۴ قرآن در مورد حضرت زهرا (س) در زمانی که زن را شر مطلق و عنصر فریب و گناه می‌دانند می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (آیه ۱، کوثر)

زنان بزرگ در تاریخ اسلام

اگر به تاریخ اسلام نگاه کنیم، می‌بینیم که یک تاریخ مذکر-مونث است اما مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. وجود مبارک حضرت خدیجه (س) به عنوان اولین مسلمان غیرقابل انکار است. پیامبر (ص) هم یاران مرد دارند و هم زن، هم راوی مرد دارند هم راوی زن. کتابی به نام «بلاغات النساء» وجود دارد، معنای آن یعنی خطبه‌های بلیغی که توسط زنان ایراد شده است. این کتاب از ابن طیفور بغدادی است. در آن به خطبه حضرت زینب (س) در مسجد یزید و مجلس ابن زیاد و خطبه حضرت زهرا (س) در زمان ابوبکر اشاره شده است.

تاریخ کربلا نیز یک تاریخ و حادثه مذکر-مونث است. حادثه‌ای که مرد و زن در آن نقش دارند؛ اما هرکدام در مدار خودش. امام حسین (ع) با اهل بیت‌شان (ع) حرکت کردند به جهت این‌که آنان نیز در ساختن این تاریخ نقش مستقیمی داشته باشند و این تاریخی است که اسلام خواستار آن است، حضور موثر زنان در عین حیا، عفاف، پاکی و حریم.

(منبع: حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، جلد یک، چاپ سی‌ام، تلخیصی از صفحات ۳۹۹ تا ۴۱۱)

تفکر غلطی که مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند، مسئله همسر نداشتن حضرت عیسی (ع) و مجرد کشیشان بود. چراکه زن شیطان کوچک است و مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن است که مرد را وسوسه کرده و به انجام گناه دعوت می‌کند. آنها معتقدند که در داستان آدم و حوا، شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ کند، پس حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد. اما در قرآن وقتی به این داستان اشاره می‌شود، برای آدم اصالت و برای حوا تبعیت قائل نمی‌گردد. چراکه در آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره مبارکه اعراف اشاره به «لاتقربا، فوسوس لهما، قاسمهما، فدلیمها» می‌شود که از ضمائر تثنیه استفاده شده است. آدم همان مقدار لغزش کرد که حوا، و حوا همان مقدار لغزش کرد که آدم. اسلام چنین اندیشه‌ای را از بین برد و بیان داشت که جریان عصیان انسان اینطور نیست که شیطان زن را وسوسه می‌کند و زن مرد را پس زن یعنی عنصر گناه. بیان از قدیسات بزرگ در کلام الله نیز، نشان از عدم صحت چنین ادعایی است.

زنان قدیسه در قرآن کریم

۱ در آیات ۷۲ و ۷۳ سوره مبارکه هود عنایت به آن دارد که ساره همسر ابراهیم به مقامی رسیده است که صدای فرشتگان را می‌شنود، به طوری که وقتی ملائک به ابراهیم گفتند خداوند می‌خواهد به شما فرزند دهد در پاسخ گفت: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْغِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» که ملائک نیز پاسخ او را اینطور دادند: «أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»

۲ در آیه ۷ سوره مبارکه قصص اشاره به داستان حضرت موسی (ع) و مادر ایشان دارد که به او وحی شد تا به فرزندش شیر دهد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالِقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۳ حضرت مریم (س) مبعوث نبودند اما از بسیاری از مبعوث‌ها برتر بودند و ملائکه با ایشان مستقیماً سخن می‌گفتند:



اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی

راضیه فتحی فر

دانشجو کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی

قانون اساسی یک کشور نشان دهنده اهداف و خواسته‌های یک مملکت برای خود و نسل آینده می‌باشد.

در واقع، مهم‌ترین رخداد حقوقی - سیاسی بعد از انقلاب ۵۷ تدوین قانون اساسی بوده است. در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، که با بیش از ۶۰ جلسه بحث و گفتگو در مورد مسائل اساسی مملکت صورت گرفته بود، شهید بهشتی به عنوان نایب رئیس، مدیریت جلسات را به عهده داشت. علاوه بر ریاست، ایشان به عنوان یک نظریه پرداز نقشی کلیدی در این جلسات ایفا می‌کرد. شهید آیت الله بهشتی به عنوان اسلام شناس به تمام معنا و کسی که ماهیت حقیقی اسلام را از منابع اصیل آن درک کرده بود، در تدوین قانون اساسی نقش محوری و تأثیرگذاری را داشت.

شهید بهشتی با درک صحیحی که از مولفه‌های مهم مکتب و دین ارزشمند اسلام داشت، قانون اساسی را تنظیم کرد که این قانون، جزو مترقی‌ترین و متعالی‌ترین قوانین اساسی دنیا محسوب می‌شود که بعد از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی، این قانون اساسی همچنان پاسخگو اداره کشور است. هنر شهید بهشتی این بود که توانست «جمهوریت» و «اسلامیت» را در قانون اساسی کنار هم قرار دهد تا تمام امور کشور متکی به آرا ملت باشد و هم به عقیده و ایمان اکثریت جامعه احترام بگذارد و همچنین استبداد داخلی و استعمار خارجی بار دیگر نتواند در این مرز و بوم جان بگیرد و بر مقررات این کشور چیره شود.

شهید بهشتی به دلیل شناخت عمیق مبانی دینی و تسلط بر مکاتب و نظام‌های سیاسی روز دنیا و از سوی دیگر آشنایی با شرایط و مقتضیات ایران توانست در میان رجال و شخصیت‌های دیگر، بیشترین نقش را در تنظیم، تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، به مثابه ریلی برای حرکت قطار جمهوری اسلامی در مسیری صحیح، با تضمین حقوق شهروندی و ایمن ماندن جامعه از بازگشت دوباره استبداد و استعمار، ایفا نماید.

نخستین عرصه‌ای که شهید آیت الله دکتر بهشتی درباره قانون اساسی ایفای نقش کرده،

شورای انقلاب اسلامی است.

این شورا در ارتباط با قانون اساسی دو اقدام مهم انجام داد:

نخست تصمیم‌گیری در مورد تشکیل مجلس بررسی قانون اساسی که از آن مجلس خبرگان قانون اساسی هم یاد می‌شود و دیگری بررسی پیش نویسی که مقرر بود مبنای کار مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گیرد.

پیش نویس قانون اساسی قبل از بررسی در مجلس شورای اسلامی مراحل را سپری کرد و مورد ارزیابی و اصلاح قرار گرفت. در دفتر وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب که در دولت موقت جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، بررسی شده و برای اظهار نظر در اختیار تعدادی از مراجع، علما و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم قرار گرفت، تنظیم نهایی اصول پیش نویس به آیت الله بهشتی واگذار شد تا نظرات شورای انقلاب را هم اعمال نماید. تدوین اصولی در قانون اساسی به ویژه اصولی که در پیش نویس قانون اساسی سابقه نداشت، همچنین چگونگی تدوین اصول و ارائه توضیحاتی برای توجیه نمایندگان نشان از آشنایی دکتر بهشتی با اصول و موازین قانون گذاری دارد. در سراسر مشروح مذاکرات مجلس خبرگان موارد متعددی که نشانه‌ی این آشنایی و تسلط است به چشم می‌خورد موردی به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

تدوین قانون بر مبنای اصول انقلاب اسلامی:

یکی از نکات بسیار مهم در اندیشه شهید بهشتی این است که قانون اساسی باید بر مبنای اصول انقلاب اسلامی تدوین و تصویب شود و این رویکرد در مجلس خبرگان قانون اساسی تدوین و تصویب اصول کاملاً آشکار است.

به عنوان نمونه شهید آیت الله بهشتی در تبیین فلسفه اصل نهم قانون اساسی که (آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور) را از یکدیگر تفکیک شمرد، معتقد بود حفظ واقعی استقلال کشور از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور است.

وقتی در یک جامعه و کشوری عدل و آزادی درست پاسداری نشود خود به خود راه برای



نفوذ بیگانه هموار می‌شود و بالعکس آنچه می‌تواند به آزادی یک ملت معنا بدهد استقلال آن ملت است ملتی که از یکی از جهات مثلا فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به دیگران وابسته باشد، آزادی خود را از دست داده است. آیت الله بهشتی از ابتدای تنظیم و تدوین قانون اساسی برای جمهوری اسلامی نقش مهمی داشت. بسیاری از دست اندر کاران اعم از اعضای شورای انقلاب و مجلس خبرگان قانون اساسی به نقش موثر ایشان شهادت داده‌اند. یکی از ویژگی‌های شهید آیت الله بهشتی اصرار بر رعایت نظم، انضباط، قانون و مقررات بود. نظم و قانون مداری او زبانزد خاص و عام بود این ویژگی هم در اداره مجلس خبرگان قانون اساسی کاملاً مشهود است و هم در تنظیم اصول مبانی و معیارهای آن. اصولاً شهید بهشتی معتقد بود به ثمر رسیدن انقلاب در گرو رعایت نظم و قانون است. این باور در تدوین اصول قانون اساسی هم نمایان می‌شد. ایشان به هنگام بحث از اصل چهل و نه قانون اساسی و رسیدگی به ثروت‌های نامشروع به یک نکته بسیار اساسی تکیه کرد و گفت: ملت ما باید بداند که اگر می‌خواهد این انقلاب به خوبی به ثمر برسد بیش از هر چیز باید اجرای همه قوانین انقلابی از راه قدرت قانونی و قدرت انقلابی و با نظم الهی صورت بگیرد و هرگونه خود کامگی حقی در راه اجرای آن چیزی که حق به نظر برسد حق را پایمال خواهد کرد، برای رعایت همین نکته است که در پایان این اصل این جمله آمد: «این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

یکی از مباحثی که شهید بهشتی نقش عمده‌ای در تدوین آن داشته، فصل سوم قانون اساسی است که به حقوق ملت اختصاص دارد. ایشان با تشریح حقوق ملت در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، قلمرو و مبانی فقهی آن «حقوق شهروندی» را در قانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین کرد. درک اهمیت نقشی که آیت الله بهشتی در این زمینه ایفا کرد وقتی آشکار می‌شود که افکار و اندیشه‌های حاکم بر اکثریت مجلس خبرگان رهبری شناخته

شود. اکثریت این مجلس را عالمانی تشکیل می‌دادند که آشنایی زیادی با مقولات جدید نداشتند، البته چون دغدغه اعتلای جمهوری اسلامی را داشتند و اهل عدل و انصاف بودند، با دیدگاه‌ها و پیشنهادهای شهید بهشتی همراهی نموده و قانونی مترقی برای نسل‌های آینده بجا گذاشتند. گرچه نقایص و کمبودهای تجربه بشری به مرور زمان آشکار شده و نیازمند اصلاح و بازنگری است، اما با توجه به محدودیت‌های فراوان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تعجیل در تعیین ساختار نظام سیاسی و قانونمند شدن امور، در آن مقطع زمانی، قانون اساسی خوبی شمرده شد.

از نگاه وی، انسان با ویژگی‌های کرامت، و آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند، دارای حق تعیین سرنوشت بوده و کسی نمی‌تواند خارج از اراده او برایش سرنوشتی تعیین کرده و بر او تحمیل نماید، «حق حاکمیت» نیز از «حق تعیین سرنوشت» سرچشمه می‌گیرد. بهشتی در عین حال که با حاکمیت ملی در ادبیات سیاسی جهان آشناست، به تفاوتی که این حق در نگرش اسلامی و هر نوع نگرش مکتبی دیگر دارد، کاملاً واقف است. از نظر ایشان تفاوت حق حاکمیت در جامعه مکتبی با جوامع دیگر آن است که اعمال حق تعیین سرنوشت و حاکمیت در چند مرحله انجام می‌گیرد.

اصول قانون اساسی نیز با همین نگرش تنظیم و تدوین شده‌اند. معتقد بود: در جامعه‌های مکتبی، انسان‌ها اول مکتب را انتخاب می‌کنند. به دنبال مکتب انتخابی، بسیاری از مسائل فرم و شکل می‌گیرد؛ زیرا انسان اول مکتب را انتخاب می‌کند و به دنبال مکتب یک مقدار تعهد برایش می‌آید و انتخابات بعدی نمی‌تواند نقض کننده تعهدی باشد که قبلاً پذیرفته است. و در نهایت آیت الله بهشتی توانسته بود عدالت، تأمین آرامش و آسایش را برای ملت ایران بوجود آورد و او یک انسان مخلص و توانمند بود و همچنین یکی از معماران جمهوری اسلامی شمرده می‌شود، کسی که بیشترین نقش را در تدوین قانون اساسی و طراحی ساختار نظام سیاسی جدید ایران ایفا کرد.

شرحی بر لایحه حمایت از زنان

الهام مطهری فرد

دانشجو کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

(سخنرانی در شهر ارومیه در سال ۱۳۷۵ و نشست اندیشه‌های کاربردی با موضوع زن و خانواده در سال ۱۳۹۰)

در جهت رفع این خلاها و نقایص بود که لایحه حمایت از زنان به عنوان قانونی مکمل در دست تدوین قرار گرفت. عوامل مختلفی در تدوین، تصویب و اجرای این لایحه نقش داشتند از جمله: مطالبات رهبری در رابطه با حمایت از زنان، پیگیری‌های فعالان حوزه زنان و رسانه‌ای شدن جنایات هولناک واقع شده علیه زنان. باتوجه به عناوین متعددی که در راستای اسم گذاری در طول این سال‌ها بر روی این لایحه نهاده اند؛ مانند «تامین امنیت زنان در برابر خشونت»، «صیانت، کرامت و تامین امنیت بانوان در برابر خشونت»، «پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار»، و همچنین باتوجه به اقوال اندیشمندان در این حوزه، هدف این لایحه، بیشتر تامین امنیت زنان و محافظت از آنان در برابر هرگونه خشونت و آزار می‌باشد.

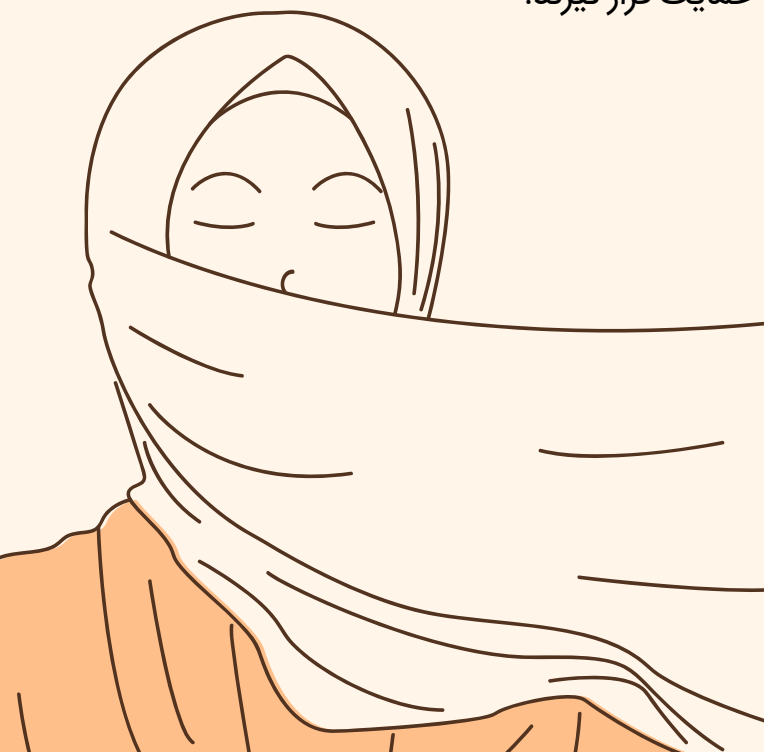
زنان در نظام‌های کنونی در سراسر جهان، در اجتماعات نقش‌های مهمی را بر عهده گرفته‌اند و غالب آن‌ها هم در محیط خانه و هم در محیط کار فعال هستند. از طرفی زنان نسبت به مردان از حیث ویژگی‌های طبیعی و خلقتی آسیب پذیرترند، و از این رو مسائل زنانگی به موضوع چالش برانگیزی تبدیل شده است و زنان بیش از ادوار گذشته در معرض خشونت و تضییع حقوق قرار دارند. در این راستا احقاق حقوق زنان و حمایت از آن‌ها به یکی از دغدغه‌های جهانی مبدل گشته است. در جهت نیل به این مقصود پس از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات مختلفی وضع شده است اما قوانین موجود در این حوزه برای حمایت از زنان چندان کارآمد نیست و تمامی ابعاد مسائل پیشگفته را پوشش نمی‌دهد. همانطور که رهبر معظم انقلاب نیز به عدم کفایت قوانین موجود در حوزه زن و خانواده اشاره نمودند و وجود خلاهایی را در این حیطه متذکر شدند.



سیر تطور این لایحه تاریخ ۱۳ ساله دارد و تصویب آن با کش و قوس‌های فراوانی همراه بود. فرایند آن از دولت دهم شروع شد و تا دولت سیزدهم به طول انجامید. مفاد و عنوان این لایحه بارها توسط قوه قضاییه و کمیسیون لوایح دولت و مجلس شورای اسلامی و ... تغییر پیدا کرد و وضعیت نهایی آن تاکنون، تصویب کلیات لایحه در فروردین ۱۴۰۲ است. یکی از دلایل معطل ماندن این لایحه در طول این سال‌ها منتقدین آن بوده است؛ یکی از نقدهای آنان، مبتنی بودن مفاد لایحه بر فرهنگ غرب و سکولاریسم است؛ چرا که یکی از پشتوانه‌های تدوین این لایحه کنوانسیون بین‌المللی استانبول می‌باشد، اما این نقد قابل پذیرش نیست، درست است که این کنوانسیون یکی از الگوهای تدوین لایحه بود اما مفاد آن براساس قوانین و فرهنگ اسلامی بومی سازی شده است و در همین راستا بوده که بارها مورد اصلاح قرار گرفته است.

با وجود نقدهای متعدد موجود، غالب مواد لایحه کارساز و موثر است و در صورت فراهم شدن فرصت اجرایی می‌تواند گامی مثبت در راستای حمایت از زنان این مرز و بوم بردارد. لایحه مذکور بیشتر جنبه حمایتی و پیشگیرانه دارد و از نکات مثبت فراوان آن می‌توان به این موارد به طور اختصار اشاره کرد: تعیین کردن تکالیفی برای نهادها و دستگاه‌های قضایی و اجرایی از قبیل قوه قضاییه، وزارت کشور، صداوسیما، سازمان بهزیستی و ... (فصل دوم لایحه: تدابیر پیشگیرانه و حمایتی)، ایجاد سامانه هوشمند برای ارائه خدمات به زنان موضوع این قانون (فصل سوم لایحه: نظارت و پایش)، جرم‌انگاری برخی سوءرفتارها علیه زنان و تعیین مجازات برای آن‌ها مانند ازدواج اجباری، پیشنهاد طلاق به زن و ... (فصل چهارم لایحه: جرایم و مجازات‌ها)، تعدیل مقررات صدور گذرنامه برای زنان و خروج آن‌ها از کشور (فصل پنجم لایحه: آیین دادرسی) و ... در رابطه با امکان جهانی شدن لایحه مذکور نیز

باید گفت که نظام حقوقی حاکم بر کشورها به دلیل تفاوت در مسائل پیش رو برای زنان، در هر جامعه متفاوت است و حقوق و تکالیف زنان از یک ملت به ملتی دیگر فرق می‌کند. یعنی جنس خشونت و ظلمی که به یک زن در یک جامعه (مثلا زن اروپایی) وارد می‌شود تا حدی متمایز از خشونت و ظلمی است که به زنی دیگر در جامعه‌ای دیگر (مثلا زن آفریقایی) وارد می‌شود. البته اصل مواردی در همچون مصونیت و برخورداری از امنیت در برابر تعرضات جنسی و امنیت اقتصادی و ... در میان زنان در سرتاسر جهان مشترک است، اما درکل کیفیت استقرار این انواع امنیت برای زنان در هر نظام حقوقی متفاوت است. برای مثال در جوامع اسلامی تامین امنیت اقتصادی زنان بر عهده پدر و همسر است ولی در جوامع غربی لزوماً اینگونه نیست. با توجه به این گونه تفاوت‌ها، ارائه یک نسخه بومی اسلامی به جوامع غیراسلامی بدون تطبیق مبانی، ممکن نیست. اما وجه مشترک کشور ما و سایر جوامع اسلامی پیروی از دین مشترک است، از طرفی در این لایحه سعی براین بوده که حتی الامکان میان احکام شرعی و نیازهای روز زن توازن برقرار شود، لذا امکان گسترش و بسط این لایحه در جوامع اسلامی دیگر وجود دارد و آن‌ها نیز می‌توانند از لایحه موجود الگو برداری کنند تا از این طریق کلیه زنان مسلمان در سایه لایحه فوق‌الذکر مورد حمایت قرار گیرند.





((حجاب و عفاف زن در اندیشه شهید مطهری))

از جمله مواردی که برای نابرابری میان حقوق زن و مرد بیان کرده اند، مسأله حجاب است. برخی گمان کرده اند که اسلام با طرح مسأله حجاب، خواسته است زن محبوس باشد و از حق حضور او در عرصه های اجتماعی و سیاسی محروم شود و نتواند از حق مسلم آزادی برخوردار باشد. برخی دیگر آن را زاییده مردسالاری و برتری جویی مرد دانسته اند.

از دیدگاه قرآن، عفاف و حجاب مختص زنان نیست بلکه مرد و زن هر دو به یکسان مخاطب قرآن قرار گرفته اند که باید پاکدامنی را حفظ کنند و از هرزگی و روابط نامشروع پرهیزند. بنابراین اگر تکلیفی هم هست زن و مرد هر دو در آن مشترکند. گذشته از این، عفاف و پوشش از یک مسأله کلی و اساسی ریشه می گیرد و آن این است که اسلام می خواهد جلوی هر نوع هرزگی در محیط خانوادگی را بگیرد.

قرآن به مردان نیز با همان خطاب زنان دستور می دهد که نگاه های خود را کنترل کنند از هرزگی و چشم چرانی دوری کنند و پاکدامنی خود را حفظ کنند:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ

آبَائِهِنَّ...» نور/ ۳۰ و ۳۱